

از مجاهدین تا منافقین

۴



■ مهدی حق بین
■ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۳۹۲

پس از ضربیه شهریور ۵۰، تمامی نیروهای مذهبی و اصلی سازمان دستگیر شدند و اعضای دستگیر نشده که دارای گرایش‌های جدی به مارکسیسم بودند، هدایت سازمان را به دست گرفتند و همین اعضا رسماً تغییر ایدئولوژی سازمان از اسلام به مارکسیسم را اعلام کردند. این مسئله باعث تضادهای جدی میان اعضای مسلمان و مارکسیست شده‌ی سازمان شد که به تصفیه و قتل نیروهای مذهبی سازمان توسط اعضای مارکسیست در سازمان منجر شد...

امام خمینی و مهار فتنه منافقین

۵



■ فاطمه نظری کهره
■ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۳۹۲

پس از اتمام اولین دوره ریاست جمهوری و کسب اکثریت آرا از سوی بنی صدر، او در پی برقراری حاکمیت و اثبات نظریات خود بین قوای حکومت و حتی در سطح جامعه برآمد. با شروع جنگ تحمیلی، بنی صدر در مقام فرمانده کل قوا با سیاست‌های نظامی سپاه به مخالفت پرداخت. سیاست‌های دفاعی بنی صدر بیشتر بر واگذاری زمین تکیه داشت و سعی می‌کرد از طریق اتکا بر قدرتهای خارجی مشکل جنگ را حل کند.

شریعتی به روایت اسناد ساواک

۶



■ (دوره سه جلدی)
■ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۳۷۸

از آنجا که شخصیت دکتر علی شریعتی در حوزه‌ی عمل و اندیشه، موضوع مناقشه جدی میان موافقین و مخالفین بوده است، در این اثر سعی شده ضمن رعایت بی طرفی، تصویر او آن گونه که از اسناد باقی مانده استنباط می‌شود، ارائه شود و در این رهگذر قضاوت را به علاقه‌مندان و محققین واگذار کند تا شاید خوانندگان از عینیت اسناد نقبی به واقعیت زده و به حقیقت قضاوت نزدیک شوند.

بخشی از تاریخ شفاهی ایران معاصر به شمار خواهد آمد. با توجه به اینکه هدف این پژوهش، تدوین بخشی از تاریخ شفاهی معاصر ایران است، بخش عمده‌ای از آن به مصاحبه حضوری با افراد مرتبط با موضوع اختصاص دارد. در نگارش این کتاب از اسناد موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، منابع مکتوب گروه‌ها و سازمان‌های مطرح، اعم از اعلامیه و جزوه و نشریات و کتاب، کتب و مقالات محققان دیگر در حوزه پژوهش و مصاحبه حضوری با افرادی که با موضوع تحقیق مرتبط بوده‌اند یا در این زمینه صاحب نظر بودند، استفاده شده است.

این کتاب در ۹ بخش تدوین شده است. در بخش اول نویسنده در دو فصل، چرخش در مبارزه و رویکرد عمومی به مبارزه مسلحانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش دوم موضوعاتی همچون «از تاسیس تا ضربه نخست در شهریور ۱۳۵۰ و آموزش‌های نظری» مورد مطالعه قرار گرفته است. بخش سوم کتاب، شامل دو فصل است. عناوین این بخش «آغاز عمل در چرخه شتاب‌زدگی، تغییر ایدئولوژی سازمان، شروع استحاله، روند تازه ترورها، انتشار بیانیه اعلام مواضع، آخرین عملیات بزرگ نظامی، تصفیه تقی شهرام و ظهور جریان جدید» انتخاب شده است.

بخش چهار کتاب خود شامل سه فصل است. در فصل اول تقی شهرام، از عضویت تا فرار از زندان، فرار ابهام‌آمیز و خط قرمز ساواک و تحلیل دگرگونی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم، «دوره‌های زمانی سازمان»، «ضعف‌های تشکیلاتی» و «چالش‌های پس از تغییر ایدئولوژی» واکاوی شده است. فصل سوم از این بخش نیز به «ترورهای ایدئولوژیک» و «ترورهای غیرایدئولوژیک و مرگ‌های مشکوک» اختصاص دارد.

بخش پنجم کتاب، سه فصل را دربردارد. در فصل اول «وضعیت گروه‌های سیاسی در زندان با تکیه بر جریان التقاط و ضد التقاط، جریان روشنفکری دینی و ماجرای بهمن بازگانی و در فصل دوم «فتوا و یا نقل فتوا علیه مارکسیست‌ها»، مورد بررسی قرار گرفته است. فصل سوم تحت عنوان «ماندن یا رفتن؟» به اظهارنظرهای جمعی از مبارزان مسلمان که روند تغییر ایدئولوژی را برای جامعه خطرناک می‌دانستند، اشاره شده است. بخش ششم در دو فصل به بحث «ریشه‌یابی انحراف و استحاله» می‌پردازد. در این بخش موضوعاتی همچون مارکسیسم‌زدگی در همه ابعاد، بنیان‌گذاری مبارزه مکتبی، تدوین استراتژی و عملی کردن آن، غلبه مارکسیسم در برنامه‌های آموزشی، آموزش تشکیلاتی و سابقه التقاط در ایدئولوژی سازمان مورد توجه قرار گرفته است. در فصل دوم این بخش مواضع امام خمینی، مهندس مهدی بازرگان، تحلیل و نقد مبانی فکری مجاهدین خلق، ضعف و حقارت در برابر مارکسیسم، تعامل ماتریالیستی بین ماده و معنا، انقلاب‌نویس و سرانجام تغییر ایدئولوژی سازمان مورد توجه نویسنده بوده است.

گاه‌شمار کتاب در فصل هفتم آمده و بخش هشتم، ضمیمه و فهرست کامل منابع و منابع شفاهی که شامل شخصیت‌های سیاسی شناخته شده است را دربرگرفته است. در چاپ جدید کتاب که در سال ۱۴۰۰ و در ۴۶۴ صفحه انتشار یافته، متن کامل «بیانیه تغییر ایدئولوژی»، «جزوه سبز» و «نامه مجتبی طالقانی به پدرش» همچنین «نامه سرگشاده عناصر مذهبی خارج از کشور به مرکزیت» در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. اسناد و تصاویر تعدادی از اعضای سازمان نیز در بخش نهم ارائه شده است.

راند که با وجود کذب پنداشته شدن آن‌ها نزد افکار عمومی و نیروهای سیاسی، رگه‌هایی از واقعیت را نشان می‌داد. «رادپو و تلویزیون ملی ایران» در مرداد ماه سال ۱۳۵۴ طی برنامه‌هایی که توسط «ساواک» تهیه شده بود، از جنایاتی پرده برداشت که گویا «مارکسیست‌های اسلامی - تعبیری که رژیم شاه برای مجاهدین خلق به کار می‌برد» مرتکب شده بودند، دو نفر از اعضای گروه محل سوزانده شدن جسد مجید شریف واقفی، عضو مرکزیت سازمان را در بیابان‌های مسگرآباد، در برابر دوربین‌های تلویزیون، به ماموران ساواک نشان می‌دادند. در یک صحنه تکان‌دهنده، جوانی که خود را محسن خاموش معرفی می‌کرد، در حضور خانواده شریف واقفی چگونگی به قتل رساندن و نابود کردن جسد پسرشان را با خونسردی شرح می‌داد. زاری و ضجه خانواده‌ای که شرح مثله کردن جگر گوشه خود را از یک موجود مسخ‌شده می‌شنیدند، بر تاثیر فیلمی که از تلویزیون پخش می‌شد، می‌افزود. همزمان با این تبلیغات، مصاحبه مفصل یکی از اعضای گروه نیز، طی دو شب متوالی پخش شد که ضمن آن، از کشته شدن اعضای گروه به وسیله تشکیلات و به فساد آلودن دختران و زنان سخن می‌رفت.

هر چند افکار عمومی نسبت به تبلیغات و ضدتبلیغات رژیم حساس بود و به خصوص پس از پخش دادگاه خسرو گل‌سرخ نسبت به روایت پلیس امنیتی شاه، ظنین و بدگمان شده بودند. این گمان نیز در اذهان وجود داشت که «لاپد اتفاقاتی افتاده است.» در مجموع به نظر می‌رسید که رژیم شاه این واقعیات را با دروغ و فریب درهم آمیخته است تا آبروی مشهورترین گروه چریکی مسلمان را به باد دهد. حدود یک ماه پس از پخش و انتشار این تبلیغات، در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۴، کتابچه‌ای جیبی با بیش از ۴۰۰ صفحه دست‌نویس در ایران و با همین تعداد صفحات، ولی تایپ‌شده در خارج از کشور انتشار یافت که تصاویر و تعبیری به مراتب شنیع‌تر از آنچه رژیم در دستگاه‌های تبلیغاتی ساخته و پرداخته و عرصه کرده بود، در آن به چشم می‌خورد. عنوان کتابچه «بیانیه اعلام مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران» بود. در این جزوه مرکزیت سازمان اعلام کرده بود که در یک روند تکاملی، مذهب التقاط را به کنار نهاده و مکتب الحاد را برگزیده است، «دوالیسم» حاکم بر ایدئولوژی و استراتژی سازمان مجاهدین را این گونه حل و فصل کرده که پوسته مذهب را باید رها کند و مغز مارکسیسم را اختیار کند. در این میان، «سخت‌ترین سران مقاومت» و «میکروب‌های خانگی» (خاننان شماره دار مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباغ) را که بر ماهیت مذهبی خود اصرار می‌ورزیدند، تصفیه کرده، به اعدام محکوم کرده و «به سزای خیانت‌شان» رسانده است.

در این کتاب، حکایت ارتداد مرکزیت مجاهدین خلق در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۴۲، ریشه‌ها و مبانی التقاط نهفته در آموزش‌ها و باورهای این گروه، آنچه متأثر از این جریان‌ها و حوادث در زندان‌ها گذشته و دیگر سرفصل‌ها و عناوین مرتبط با این ماجرا، تشریح و بررسی شده است. گفت‌وگوهای مستقیم با برخی از مؤثران و شاهدان، ارائه اسناد بی‌واسطه از مرتکبان جنایات ایدئولوژیک و نقل آرا و نظرات گوناگون درباره حوادث آن سال‌ها از جمله مطالب کتاب است.

کتاب از جمله پژوهش‌هایی است که با وجود موانع بی‌شماری که در مسیر تدوین چنین موضوعاتی پیش‌رو داشته، توفیقی نسبی داشته است. شیوه‌ها و مراحل تالیف کتاب، در مجموع



در سال ۱۳۵۴ با قرار گرفتن تقی شهرام و بهرام آرام در کادر مرکزی سازمان مجاهدین و با توجه به زمینه فکری آن‌ها، مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی و روش مبارزه پذیرفته شد و دین اسلام فاقد انگیزه لازم برای نبرد مسلحانه تشخیص داده شد. در اواخر اسفند ۱۳۵۳، رئیس «کمیته مشترک ضدخوابکاری» و راننده او توسط یکی از گروه‌های چریکی شهری به قتل رسیدند